

شرح خطبه و خطبه (س)

زن را قرآن کریم و روایات اسلامی در آرمانشهر اسلامی چنان تصویر کرده‌اند که بنیانگذار و اساس‌آفرین باشد برای پیدایش مدینه فاضله. و چون بنیان بر تربیت اجتماع انسانی، استوار است، تربیت ایشان به دست او سپرده‌اند، تا تندى جامعه بشرى را به لطافت خویش بکاهد و تعقل خشک را به گرمای عواطف ناب خویش پیوند زند.

این همه اما سبب آن نیست که چون وقت ضرورت رسد، اقتدار و تسلط خویش بر اجتماع بنمایاند و مهر سکوت آمیخته به حکمت خویش را با فریاد حق‌طلبی نشکند.

به‌نظر، صدیقه طاهره (س) که اینک به تجربه سالروز شهادت ایشان مشغولیم، نماد عالی و تجلی حقیقی چنین تصویری است؛ چه آنکه از سویی تربیت 2 سرور جوانان اهل بهشت را و زینب کبری را به عاتق خویش گرفته بود و از سویی مسجدالنبی فریاد حق‌خواهی و زیر بار ظلم نرفتن او را با تمام وجود می‌شنید. پس زهرا، همان زهراست؛ همان زهرای اطهر که چون تقسیم کار در خانواده، زمانش فرا می‌رسد، کار خانه را مطابق با حقیقت زنانه می‌یابد و آرزو می‌کند که همان نصیبت شود و چون نصیبت می‌شود، در ابراز فرح و فراخی تردید روانمی‌دارد و چون زمان حق‌خواهی از راه می‌رسد، چون شیرى است که مردان از صراحت حق‌گویی‌اش، متحیرند.

همان زهرای بی‌اعتنا و بی‌عنایت به دنیا به این عنوان که پاسدار حقیقت است و نباید در برابر پایمال شدن حق هرچند این حق مادی باشد، سکوت کرد، در کمال شجاعت - آنچنان که شجاعت امکان بروز دارد- از حق خویش دفاع می‌کند... از این‌رو تعادل اسلامی را درباره حقیقت زنانه باید در زهرا (س) متجسم دید و اسوه را باید در او یافت و پی‌گرفت. چنان‌که امام عصر (عج) می‌گوید: «ووفی اینه رسول‌الله (ص) لی اسوه حسنه / و دختر رسول‌الله (ص) برای من اسوه‌ای نیکو است.» (بحارالانوار، ج 53، ص 180) در این جستار که به مناسبت شهادت دخت‌نبی (ص) در سوم جمادی‌الثانی سال یازدهم هجری یعنی تنها 95 روز پس از رحلت شهادت گونه نبوی (ص)، فراهم آمده است می‌کوشیم تا بخشی از خطبه حضرت (س) را که در حضور مردمان حاضر در مسجدالنبی واگویی شده است، شرح دهیم؛ بخشی که نماد تجلی ضرورت در زندگی زهرایی (س) است و البته نشانی دارد از همان زهرای همیشگی.

متن خطبه فدکیه را که تعداد زیادی از مورخان و محدثان و ادبا در کتب خویش آورده‌اند، می‌توان پیش از هر جایی در علل الشرایع شیخ صدوق - رحمت‌الله - یافت، که پس از آن به کتبی همچون الشافی سیدمرتضی، طرائف سیدبن طاووس و الاحتجاج مرحوم طبرسی و البته بحارالانوار علامه اصفهان، راه‌یافته است.

متن خطبه فدکیه را که تعداد زیادی از مورخان و محدثان و ادبا در کتب خویش آورده‌اند، می‌توان پیش از هر جایی در علل الشرایع شیخ صدوق - رحمت‌الله - یافت، که پس از آن به کتبی همچون الشافی سیدمرتضی، طرائف سیدبن طاووس و الاحتجاج مرحوم طبرسی و البته بحارالانوار علامه اصفهان، راه‌یافته است.

ذکر این نکته لازم به‌نظر می‌رسد که شیخ صدوق تمام خطبه را به سبب مقتضای کتاب که بحث از فلسفه احکام و حکمت شرایع بوده، نیاورده است. در عین حال نویسندگان معاصر با شیخ صدوق همچون قاضی نعمان در شرح‌الخبار، محمدبن جریر طبری شیعی در دلائل الامامه و البته ابن‌طیفور در بلاغات‌النسا، به نقل کامل آن پرداخته‌اند.

بنابراین می‌توان با اطمینان از وجود این خطبه به‌صورت کامل در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم سخن گفت. گذشته از تمام این اسناد و کتب به‌نظر می‌رسد مهم‌ترین سند این خطبه - البته بخشی از آن - را باید در «من لا یحضره الفقیه» شیخ صدوق - رحمت‌الله - جست‌وجو کرد، که یکی از کتب اربعه به شمار می‌رود. در این سند، شیخ صدوق با طریق خاص خویش از اسماعیل‌بن‌مهران از احمدبن محمد، از جابر بن عبدالله انصاری (رض) از زینب کبری (س) و از فاطمه کبری (س)، خطبه فدکیه را روایت کرده است (من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 568، حدیث 4940). نکته‌ای که درباره این سند می‌توان گفت صحت این سند از اسماعیل بن مهران تا جابر بن عبدالله انصاری - رضی‌الله عنه - است.

در طریق شیخ با اسماعیل‌بن‌مهران اما 3 نفر مجهول وجود دارند که عبارتند از: احمدبن محمد خزاعی و محمدبن جابر و عباد عامری. در عین حال صاحب معجم رجال‌الحديث، آیت‌الله العظمی خویی (ره) حکم به صحت طریق شیخ صدوق به اسماعیل‌بن‌مهران کرده است، که می‌تواند مورد اعتنا و البته مبنای صحت خطبه به لحاظ سندی، قرار گیرد. در عین حال ایشان، طریق شیخ طوسی به اسماعیل بن مهران را تضعیف کرده است. از این‌رو می‌توان 3 تن پیش گفته را که برخی مجهول دانسته‌اند، از نظر صاحب معجم ثقه یا لااقل معتبر به‌شمار آورد.

محتوای خطبه اما دارای 6 محور ذیل است: حمد و ثنای خداوند، شکرگزاری نعمات او و شهادت به یگانگی ذات‌الوہی و شهادت به

رسالت پیامبر خاتم، محمد بن عبدالله(ص)، همو که متکلم، دخت اوست و در حدیثی بضعه او، یعنی پاره تن او به شمار رفته است. از این رو آزرده او چون آزرده شدن رسول خدا به شمار رفته است. به نظر می‌رسد که مفتاح الغیب خطبه را باید در همین فراز جست‌وجو کرد. فرازی که بر ارتباط موثق رسول خدا(ص) و فاطمه کبری(س) تأکید رفته است؛ ارتباطی که بی‌گمان تنها در هم‌خون بودن خلاصت نمی‌شود؛ چه آنکه در این صورت آزرده شدن فاطمه(س)، خشم و سخط خدای جل‌جلاله به شمار نمی‌رفت.

محور دوم خطبه به معرفی کردن صدیقه طاهره به جمعیت حاضر در مسجد نبوی(ص) اختصاص دارد. در این فراز حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها ضمناً به ترسیم خطوط کلی حاکم بر قوانین و احکام اسلامی می‌پردازد. به نظر می‌رسد لب این فراز در تسلیم بودن در برابر خداوند نسبت به احکام او منحصر می‌شود. در عین حال به برخی از علل و حکم احکام نیز پرداخته شده است. محور سوم خطبه یک بحث مفصل فقهی را درباره ارث دربردارد. در این بخش حضرت فاطمه(س) تلاش می‌کنند تا با استناد به آیات شانزده سوره نمل، پنجم و ششم مریم، هفتادوپنجم انفال، یازده نسا و یکصدوهشتادم بقره به اثبات عمومیت ارث بپردازند.

به نظر می‌رسد در این فراز شاهد نمونه‌ای متقدم از فقه اهل‌بیت علیهم‌السلام با محوریت قرآن کریم هستیم. زیرا در شیوه رایج فقهی اهل‌بیت شرط صحت یک روایت علاوه بر صحت سند، صحت متن است. از این رو یکی از عوامل مشخص‌کننده ضعف یک متن مخالفت و تعارض آن با قرآن کریم است. بر این اساس صدیقه طاهره اثبات می‌کند که حدیث #171؛ ما گروه پیامبران ارثی از خویش به جای نمی‌گذاریم، بنابراین آنچه برجای می‌ماند صدقه است.» (صحیح مسلم، ج 5، ص 162)، ضعیف و غیرقابل استناد است. چرا که بنابر فرض صحت سند، متن آن با قرآن در تعارض است. حضرت پس از اثبات عمومیت ارث، آیات را بر وضعیت خویش در مورد سرزمین فدک که به وسیله کارگزاران خلیفه از دست ایشان خارج شده بود، تطبیق می‌دهند.

محور چهارم خطبه به مدح انصار و گذشته پرافتخار ایشان می‌پردازد. سپس شاهد گلیه‌های گاه صریح صدیقه طاهره نسبت به عدم‌همراهی ایشان با ولایت امیرمؤمنان(ع) و حق‌جویی ایشان است. این نکته قابل ذکر است که تأکید بر غفلت فعلی انصار، جایگاه ایشان را در نگاه حضرت به خارج از دایره اسلام منتقل نمی‌سازد.

محور پنجم خطبه اما شاهد گفت‌وگوی خلیفه اول و حضرت است. محور ششم را اما باید به سخنان پایانی حضرت صدیقه طاهره خطاب به والدنبی(ص) مختص دانست. سخنانی که در واقع باید آن را نوعی شکایت و انتقاد از زمانه به‌شمار آورد.

#171؛ سپس رو به اهل مجلس کرد و فرمود: شما ای بندگان خدا مسئولان امر و نهی پروردگار و حاملان دین و وحی او هستید. و نمایندگان خدا بر خویشتن و مبلغان او به سوی امم. پاسدار حق الهی در میان شما، و حافظ پیمان خداوند در دسترس شماست....

قرآن صادق، کتابی است که دلایلش روشن، باطنش آشکار، ظواهرش پر نور و پیروانش پر افتخار است.» در این فراز حضرت بر حجیت قرآن تأکید می‌ورزد و آن را کتابی با دلایل آشکار به شمار می‌آورد که در صورت عمل به آن عاملان خویش را به بهشت فرامی‌خواند و مستمعینش را به ساحل نجات رهبری می‌کند؛ کتابی است که می‌توان از آن شرح وظایف مؤمنانه را دریافت. تفسیر واجبات و شرح محرمات را می‌توان در آن جست‌وجو کرد و البته دستورات اخلاقی و به‌صورت کلی آنچه مجاز است و آنچه نامجاز. #171؛ و خداوند ایمان را سبب تطهیر شما از شرک قرارداد و نماز را وسیله پاکی از کبر و غرور. زکات را موجب تزکیه نفس و توسعه روزی. روزه را عامل تثبیت اخلاص و حج را وسیله تقویت آیین اسلام. عدالت را مایه هماهنگی دل‌ها و اطاعت ما اهل‌بیت را باعث نظام ملت اسلام.

امامت را مایه امان از تفرقه و پراکندگی و جهاد را موجب عزت اسلام. صبر و شکیبایی را وسیله‌ای برای جلب پاداش حق. امر به معروف را وسیله‌ای برای اصلاح توده‌های مردم و نیکی به پدر و مادر را موجب پیشگیری از خشم خدا. صلہ رحم را وسیله افزایش جمعیت و قدرت و قصاص را وسیله حفظ مردمان.

وفای به نذر را موجب آموزش و جلوگیری از کم‌فروشی را وسیله مبارزه با کمبودها. نهی از شرابخواری را سبب پاکسازی از پلیدی‌ها و پرهیز دادن مردمان از تهمت زدن را حجابی در برابر غضب پروردگار. ترک دزدی را برای حفظ عفت نفس و تحریم شرک را برای اخلاص بندگی و ربوبیت حق....» در این فراز حضرت به فلسفه برخی احکام اساسی اسلام که از قضا همگی در قرآن مطرح شده است، می‌پردازد.

البته وضوح این علل به حدی است که آن را از شرح بی‌نیاز می‌سازد. اما نکته قابل طرح را باید در ارتباط فراز پیشین و این فراز جست‌وجو کرد. به نظر می‌رسد حلقه ارتباط نفس قرآن کریم است که اینک در قرآن ناطقه به سخن در آمده است. تأکید پیشین بر حجیت قرآن به نحو منطقی تأکید بر قابلیت فهم قرآن و بالمال متمایز ساختن معالم قرآنی اعم از واجبات و محرمات و اخلاقیات را در این فراز در پی دارد.... #171؛ سپس گفت‌ای مردم بدانید که من فاطمه‌ام و پدرم محمد!... پیوسته شما از این

می‌ترسیدید که دشمنان زورمند بر شما فائق آیند و شما را ببلعند. اما خداوند تبارک و تعالی به برکت محمد(ص) بعد از آن همه ذلت و خواری و ناتوانی شما را نجات داد. او با شجاعان درگیر شد و با گرگ‌های عرب و سرکشان یهود و نصارا پنجه درافکند.

ولی هر زمان آتش جنگ را برافروختند خدا آن را خاموش کرد. و هرگاه شاخ شیطان نمایان می‌گشت و فتنه‌های مشرکان دهان می‌گشود، پدرم علی را در کام آنها می‌افکند و آنها را به وسیله او سرکوب می‌کرد. و او هرگز از این مأموریت‌های خطرناک باز نمی‌گشت، مگر زمانی که سرهای دشمنان را پایمال می‌کرد و آتش جنگ را با شمشیرش خاموش می‌کرد... و این در حالی بود که شما در رفاه و خوشگذرانی و نعمت و امنیت به سر می‌بردید... و چون خداوند سرای پیامبران را برای پیامبرش برگزید و جایگاه برگزیدگانش را منزلگاه او ساخت، ناگهان کینه‌های درونی و آثار نفاق در میان شما ظاهر گشت و پرده دین کنار رفت. گمراهان به صدا درآمدند و گمنامان فراموش شده، سربلند کردند.» در این فراز صدیقه طاهره شرح مختصری از وقایع پس از هجرت نبوی به مدینه النبیه ارائه می‌دهند که می‌توان آن را از جهت تاریخی و نقل وقایع آن حائز اهمیت دانست.

نکته جالب اما آن است که با وجود عدم‌ذکری از قرآن کریم، می‌توان روح قرآنی را در آن مشاهده کرد. چه آنکه معیار فاطمی(س) برای بررسی رفتار مردم در این دوره 11 ساله تماماً قرآن است. آنگاه حضرت(س) به بحث اصلی خویش که مربوط به سرزمین فذک است می‌پردازد. «عجب اینکه شما چنین می‌پندارید که خداوند ارثی برای ما قرار نداده و ما از پیامبر ارث نمی‌بریم آیا از حکم جاهلیت پیروی می‌کنید؟... ای پسر ابی‌قحافه آیا در قرآن است که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارثی نبرم؟ چه سخن ناروایی! آیا عمداً کتاب خدا را ترک گفتید و پشت سر افکندید؟

چه آنکه خداوند می‌گوید: «و ورث سلیمان داوود/ و سلیمان از داوود ارث برد.» (نمل:16) و در داستان یحیی بن زکریا می‌گوید: «فهب لی من لدنک ولیا یرثنی و یرث من آل یعقوب/ خداوند! تو از نزد خود جانشینی به من ببخش که وارث من و دودمان یعقوب باشد.» (مریم:5-6) و نیز می‌فرماید: «و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب‌الله/ و خویشاوندان نسبت به یکدیگر در احکامی که خدا مقرر داشته از دیگران سزاوارترند.» (انفال:75) و نیز می‌فرماید: «و یوصیکم‌الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین/ خداوند درباره فرزندانان به شما سفارش می‌کند که سهم میراث پسر به اندازه سهم دو دختر باشد.» (نسا:11) و نیز فرموده: «ان ترک خیرا الوصیه للوالدین و الاقریین بالمعروف حقا علی المتقین/ اگر کسی مالی از خود بگذارد برای پدر و مادر و نزدیکان به‌طور شایسته وصیت کند، این حق است بر پرهیزگاران» (بقره:180).

به‌نظر می‌رسد که این فراز که فراز سوم خطبه فدکیه به‌شمار می‌رود، مهم‌ترین بخش این خطبه است، چرا که حضرت 6 فراز کلی خطبه را در 6 آیه که اساس استدلال ایشان است، خلاصه می‌کند. جالب آنکه در این میان صدیقه فقیهه(س) به هیچ روایتی نیز استناد نمی‌جوید! روایتی که خلیفه به آن استناد می‌کرد و براساس آن انبیاء را بی‌ارث معرفی می‌کرد، حضرت(س) با آیه شانزدهم سوره مبارکه نمل پاسخ گفت. آنجا که خداوند سلیمان(ع) را وارث داوود(ع) به‌شمار می‌آورد، با این فرض که هم سلیمان نبی است و هم داوود. و نیز 2 آیه پنجم و ششم سوره مریم که در آن زکریا درخواست فرزند می‌کند به‌خصوص برای ارث‌بری. نیز با این فرض که هر دو نبی بودند. آیات دیگر نیز کارساز و کارگشاست. چه آنکه عمواماتی است که بی‌گمان بر حضرت صدیقه(س) منطبق است. ادامه خطبه اما چنان است که در خلاصه محورها بیان شد. اما روح این خطبه چیست؟

این پرسش از آن رو وجیه به‌نظر می‌رسد که هرسختی فارغ از ظاهرش در مجموع پیامی را در بردارد. هر متکلم و خطیبی با کلام و خطبه‌اش جز بیان ظواهر به‌دنبال اثبات امری است. این خطبه اثبات کدام امر را در بر دارد؟ خطبیه معصومه(س) در این خطبه در مجموع در مقام بیان چیست؟ به‌نظر می‌رسد با توجه با محورهای پیش گفته محور اصلی این خطبه قرآن کریم است. از این رو در تفسیر پیام و اثبات این خطبه باید قرآن کریم را لحاظ کرد. اما این لحاظ به چه نحو است؟ به‌نظر می‌رسد- چنان‌که در حدیث ثقلین (که به حدیث اثنین و حدیث خلیفتین نیز معروف است) آمده است- عدل قرآن یعنی اهل‌بیت علیهم‌السلام پیام نهفته در این خطبه است زیرا اگر قرآن که بنابر فرض باید محور تمام کنش‌ها و واکنش‌های جامعه اسلامی باشد، بر کنار از اهتدا ماند و حتی در احقاق حقوق و ترسیم حدود، مستفاد حکومت و مردمان نباشد، عدل آن یعنی اهل‌بیت علیهم‌السلام نیز از این امور برکنار خواهد بود. از این رو دو مرجعی که رسول خدا(ص) برای دوران پس از خویش، (انی تارک فیکم، در میان شما بر پس از خویش باقی می‌گذارم).

جانشین خویش ساخته بود، در نگاه خطبه فدکیه مسکوت امت، مانده است. پس وقت بیان آن‌دو و تبیین ویژگی‌های آن‌دو است و چه بهانه‌ای بهتر از فذک که در پس خویش پیام نبوی و علوی و فاطمی را یکجا مختصر و مفید در بر دارد: بازگشت جامعه به دو ثقل، دو خلیفه [قابل ذکر است که حدیث «انی تارک فیکم خلیفتین کتاب‌الله... و عترتی اهل‌بیتی» را امام احمد بن حنبل(م241ه.ق) با سند صحیح از زید بن ثابت، صحابی جلیل‌القدر، در المسند خویش نقل کرده است. (المسند، ج5، ص181-182) [و دو جانشین که اگر به ایشان تمسک کنید، گمراهی را تجربه نخواهید کرد چرا که این دو از یکدیگر جدایی ندارند!]